

برخی ملاحظات درباره ترجمه پژوهش‌های ایران‌شناسی

یزدان فرخی*

چکیده

شمار چشمگیر و اهمیت آثار شرق‌شناسان و ایران‌شناسان، ترجمه برخی از این پژوهش‌ها را ضروری کرده است؛ و انتشار فراوان این دسته از آثار در چند دهه اخیر به صورت ترجمه کتاب و مقاله، ضرورت ارزیابی و بررسی آن‌ها را نشان می‌دهد. بررسی پیاپی ترجمه‌ها نشان می‌دهد که اصولی برای ارتقای کیفیت علمی و ادبی ترجمه لازم است. گاهی رعایت نکردن برخی اصول ضروری، آسیب جدی به بازگردانی اثر وارد می‌کند و خواننده را از درک درست متن باز می‌دارد. از این رو بحث و تأکید این مقاله آن است که با آگاهی مترجمان به برخی از این اصول می‌توان تاحدودی از گسترش آن‌ها جلوگیری و زمینه ارتقای محتوای ترجمه‌ها را فراهم کرد. به نظر می‌رسد که ترجمه پژوهش‌های تاریخی، فنون ویژه‌ای را طلب می‌کنند که در ترجمه متون علوم دیگر چندان ضروری نیست. در این مقاله بررسی برخی از آسیب‌های متداول در فن بازگردانی پژوهش‌های ایران‌شناسی و شرق‌شناسی تلاش شده است مهارت‌ها و برخی از اصول لازم معرفی شود.

کلیدواژه‌ها: پژوهش‌های ایران‌شناسی، تاریخ ایران، ترجمه، اشتباهات رایج، نویسه گردانی.

مقدمه

ترجمه دستاوردهای ملل دیگر در علوم و دانش‌های گوناگون، بخشی از تلاش‌های ایرانیان و به‌طور کلی جهان اسلام به‌شمار می‌رود. نهضت‌های ترجمه در دوره‌های مختلف، گواه خوبی از این تلاش فرهیختگان مسلمان و ایرانی به حساب می‌آید. در روزگار حاضر نیز

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور yazdan_farokhi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۲۶

ترجمه، بخشی از فرایند تولید علم محسوب می‌شود. بی‌تردید ترجمه افزون بر اینکه زمینه کار پژوهشگران را آماده می‌کند، به تغییر گفتمان‌های رایج در محافل عمومی و ویژه فکری، فرهنگی، سیاسی و غیره نیز دامن می‌زند. با در نظر داشتن اهمیت این تلاش علمی، به‌نظر می‌رسد سازماندهی مناسبی در این زمینه فراهم نشده است. دست‌کم رواج برخی مشکلات فنی در زمینه ترجمه پژوهش‌های ایران‌شناسی، گواه این امر است.

ترجمه متن فارسی از زبان‌های دیگر!

هنگامی که مترجم، پژوهشی را به فارسی باز می‌گرداند و موضوع پژوهش نیز بر پایه اسناد و متون فارسی انجام شده است، وظیفه مترجم در مقابل نقل قول‌های متن چیست؟ آیا باید همان نقل‌قولی را که یک بار به زبان شرق‌شناسی ترجمه شده است، به فارسی بازگرداند؟ روش مترجم آثار ایران‌شناسی در بیشتر موارد چنین بود که به متن و اسناد اصلی به زبان فارسی مراجعه می‌کردند و همان سبک و عبارات را در متن ترجمه به‌کار می‌بردند. در این روش، مترجم باید توجه می‌کرد که آیا از همان نسخه‌ای - در مواردی که منبع نسخه خطی بود - استفاده کرده که موردنظر پژوهشگر بوده است. حتی از میان انواع چاپ‌های موجود، مترجم به چاپ موردنظر مؤلف مراجعه کرده است؟ در این روش، کار مترجم ساده‌تر می‌شد و کار تا حدودی منش محققانه می‌گرفت^۱ (از این جهت که مترجم به منابع پژوهش مراجعه می‌کرد) اما در این میان، چند نکته قابل ملاحظه است از جمله اینکه خواننده متن ترجمه، امکان سنجش دقت محتوای متن مؤلف - احتمالاً به زبان‌های اروپایی - را ندارد، و ناگزیر باید به مقایسه و سنجش مترجم اعتماد کند.

روش دیگری که برخی از مترجمان در این گونه آثار به‌کار می‌گیرند، ترجمه نقل قول‌ها به زبان فارسی امروزی و بی‌توجهی به متن اصلی فارسی است. در این روش، مترجم صرفاً خود را به بازگردانی و ترجمه متن در دسترس مؤلف موظف می‌داند. این روش از این جهت که متن در دسترس مؤلف را در اختیار می‌گذارد، می‌تواند نتایج جالب توجهی به‌دنبال داشته باشد.

در این روش، خواننده به درک مؤلف نزدیک‌تر می‌شود؛ زیرا هر دو مؤلف و هم خواننده متن یکسانی را برای فهم موضوع پژوهش پیش‌رو دارند و البته خواننده فارسی‌زبان می‌تواند به متن اصلی هم رجوع کند و به مقایسه و سنجش بپردازد.

در این روش، خواننده می‌تواند حتی سرچشمه‌های فهم نادرست و یا متفاوت شرق‌شناس را ارزیابی کند و به قابلیت‌های ادبی و علمی زبان مبدأ و ترجمه‌شده دست یابد.

با این همه، روش اخیر ممکن است زمینه‌های آسیب‌های زیادی را در خود فراهم سازد، به‌ویژه در معادل‌سازی‌ها ممکن است انتقال مفاهیم به‌دقت صورت نگیرد و مترجم واژه‌هایی را به‌کار بگیرد که فضای متن اصلی را به‌خوبی بازسازی نکند. شاید هنگامی که در یکی از ترجمه‌های اخیر از آثار آنه ماری شیمل، شعر حافظ از زبان آلمانی به فارسی ترجمه می‌شود، مترجم همین راه را پیموده است:

شراب نیز شادی می‌بخشد و گل سرخ را پراکنده می‌کند. نوش با طنین رباب! بازرس
بسیار سختگیر است! (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

و شعر اصلی چنین است:

اگر چه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است به بانگ چنگ مخور که محتسب تیز است^۲

(حافظ، ۱۳۵۹: ۱۰۰، غزل ۴۲)

در این بازگردانی، گرچه بخشی از معنای شعر حافظ منتقل می‌شود، معادل‌سازی‌ها دقت چندانی ندارد؛ هر چند که چنگ و رباب هر دو آلت‌های موسیقی هستند (معین، ۱۳۸۶: مدخل‌های «چنگ» و «رباب»)، به هر حال دو ساز متفاوت به‌شمار می‌روند. همچنین، «محتسب» به «بازرس» تعبیر شده است؛ آیا واژه «بازرس» می‌تواند تمامی کارکردها و موقعیت «محتسب» در تاریخ اجتماعی ایران و جهان اسلام را به ذهن متبادر کند؟

این فرایند بازگردانی‌ها را شاید بتوان ملاک خوبی برای سنجش هر دو فرایند ترجمه به‌شمار آورد. به عبارت دیگر، مترجم اول و دوم در این زمینه قابل مقایسه هستند. در این مورد، افزون بر مشکل معادل‌سازی، مسئله محتوا نیز قابل تأمل است.

کلیم کاشانی در شعری با عنوان «تعریف از تفنگ شاه جهان» چنین سروده است:

دارد آن عزت تفنگ ثانی صاحبقران کز شرف خاقان اگر باشد به دوشش می‌برد
هیبتی دارد که با آن اختلاط دایمی ماشه می‌لرزد به‌خود تا سر به‌گوشش می‌برد^۳

این شعر در اثر اخیر شیمل چنین ترجمه شده است:

تفنگ فرمانروا که خصم را آتش می‌زند، زندگی دشمن را نیز تباه می‌کند
از دست غرنده فرمانروا ابر تیره‌ای با رعد و برق (شیمل، ۱۳۸۶: ۹۹)

در این فرایندهای ترجمه، چه مفاهیمی از دست رفته است؟ مترجم زبان فارسی احتمالاً به اصل متن فارسی دسترسی نداشته است؛ زیرا دست‌کم می‌توانست توضیحی درباره اختلاف آن با متن اصلی اضافه کند. در هر صورت، این نکته حداقل برای اثبات

درستی متن در دسترس مؤلف، لزوم بازنگری متن مبنای پژوهش‌های شرق‌شناسی را هم گوشزد می‌کند.

البته در این روش، نمونه‌های چشمگیری دیده می‌شود که دقت بالایی دارند. برای نمونه، از ترجمه یکی از پژوهش‌های جودیت فیفر که موضوع *تاریخ و صاف* یا تجزیه *المصار* و تجزیه *العصار* بررسی شده است، چنین برمی‌آید که مترجم متن بازگردانی شده را از زبان ایران‌شناس به فارسی ترجمه کرده است (فیفر، ۱۳۸۶: ۲۹۹) و البته این از ظاهر نقل قول روشن نمی‌شود. مترجم برای نگارش متن به سبک روزگار مغول، تلاش بسیار زیادی کرده و توانایی وی در زبان فارسی ستودنی است. در این نمونه، به دلیل آشنایی مترجم به سبک ادبی دوره مغول، تفاوت چندانی در معادل‌سازی‌ها دیده نمی‌شود و البته محتوا و معنای متن به خوبی انتقال یافته است. متن ترجمه شده چنین است:

قصده از تسوید این بیاض صرفاً ثبت اخبار و آثار و ذکر اعلام واقعات نیست ... قصد و نظر [نویسنده] آن است که این کتاب مجموعه‌ای از صنایع علوم فهرست بدایع فضایل، نمونه اسلوب فصاحت و قانون قالب‌های بلاغت باشد، [و اینکه] اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است در آن عرضه گردد، تا فضلاً ... بعد از تأمل وافی قضاوت کنند که این کتاب در فخامت بیان، تسلسل معانی، سحر سجع‌گویی، و افسون منابت زر و زیور عبارات، درمیان عرب و عجم، سابقه ندارد. (همان)

متن موردنظر مؤلف در چاپ سنگی از *تاریخ و صاف* در سال ۱۲۶۹ هـ.ق - که البته با توجه به ارجاعات پایانی مقاله، مبنای این نقل بوده - چنین است:

غرض از تسوید این بیاض مجرد تقیید اخبار و آثار تنسیق روایات و حکایات نیست ... اما نظر بر آن است که این کتاب، مجموعه صنایع علوم و فهرست بدایع فضایل و دستور اسالیب بلاغت و قانون قوالیب براءت باشد و اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است در مضامین آن بالعرض معلوم گردد چنان‌که فضلاً ... بعد از تأمل شافی انصاف دهند که در رشافت لفظ و سیاق معنی و حسن مواقع تضمین و لطف مراتع تحسین و تزئین برین نمط در عرب و عجم مسبوق به‌غیری نیست. (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۴۷)

تلاش مترجم که بی‌تردید از آشنایی فراوان وی با متونی از این دست اشاره دارد، بسیار چشمگیر است و با رجوع مختصری به *تاریخ و صاف* می‌توان دقت بالایی مؤلف و شرق‌شناس را سنجد.

به‌هر حال، مشکل اساسی این روش، بی‌اعتماد خوانندگانی است که موضوع مورد

پژوهش را به صورتی ویژه دنبال نمی‌کنند و یا به متن فارسی و نسخه به‌کار رفته مؤلف دسترسی ندارند. از این رو پیشنهاد می‌شود مترجمان دست‌کم به تفاوت متن خود با متن اصلی فارسی در پانوشت‌ها اشاره کنند.

نویسه‌گردانی (Transliteration) اسامی و اصطلاحات تاریخی

اسامی خاص مربوط به اشخاص، شهرها، نحله‌ها، قبایل، ...، بخشی از فرایند ترجمه را تشکیل می‌دهند. از آنجا که این دسته از واژگان، معنایی ترجمه نمی‌شوند، فقط نویسه آنها به خط مقصد ترجمه انتقال می‌یابد و به اصطلاح نویسه‌گردانی می‌شوند. برای نویسه‌گردانی در زبان فارسی و عربی، نظام‌های مختلفی وجود دارد؛ برای نمونه می‌توان به نظام نویسه‌گردانی فرهنگ معین و یا *دایرةالمعارف* مصاحب اشاره کرد.^۴

مشکل استفاده از نظام‌های خاص برای این فرایند و یا بی‌توجهی به وجود این نظام‌های نویسه‌گردانی را می‌توان حتی مشکل روزمره‌ای برای ایرانیان و کشورهای اسلامی به‌شمار آورد. در ایران، برای معرفی شهرها، روستاها، و آثار تاریخی مناطق مختلف، روشی قاعده‌مند و همه‌گیر به‌کار نمی‌رود و در مدارس و دانشگاه‌ها، آموزشی در این زمینه داده نمی‌شود. در فرایند ترجمه آثار ایران‌شناسی نیز مشکلاتی در ترجمه فارسی دوباره این اسامی به‌وجود می‌آید. بی‌تردید مصوت‌ها و حروفی که زبان‌های غربی و به‌ویژه انگلیسی بیگانه است، بیشترین مشکلات را ایجاد می‌کنند. برای نمونه می‌توان به حرف «خ» و یا «ق» اشاره کرد که اشکال گوناگونی برای نویسه‌گردانی آن به‌کار می‌رود؛ حتی برخی مصوت‌ها مانند صدای کوتاه زیر نیز گاهی با i و گاهی با e نوشته می‌شود. دانستن اینکه مؤلف چه صورتی از اسامی را در نظر داشته نیز نکته‌ای است که در نویسه‌گردانی عامل تعیین‌کننده به‌شمار می‌رود. با این همه، عامل تعیین‌کننده در انتقال نویسه‌گردانی از انگلیسی به فارسی، یافتن نظام یا سیستمی است که در کتاب رعایت شده است.

بی‌توجهی به مسائل یادشده، حتی ممکن است اشتباهاتی منجر شود که آسیب زیادی به متن وارد کند. به‌عنوان مثال، در کتاب اخیرالذکر از آنه ماری شیمل، معادل «روپیه» به‌عنوان واحد پول رایج از روی lakh (لاخ) نویسه‌گردانی شده (شیمل، ۱۳۸۶: ۷۴) که به‌نظر می‌رسد «لک» صحیح‌تر است. ظاهراً مترجم در واژه lakh، حرف h به همراه k را به «خ» بازخوانی کرده است. در واژه «چشتی» برای یکی از فرقه‌های مسلمان در قلمرو گورکانیان نیز صدای مصوت کوتاه پایین پس از «چ» به «ی» نویسه‌گردانی شده است: Chishti =

چیشتی (همان، ص ۳۵). یا برای نمونه بیشتر می‌توان به نویسه‌گردانی «جتمور» - نام حاکم مغولی - از قول جهانگشای جوینی توجه کرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۱۸) که در ترجمه آن به فارسی، صورت «جیتمور» ذکر شده است (اشپولر، ۱۳۸۰: ۴۱). افزون بر مراجعه نکردن مترجم به متن اصلی، دشواری به‌کارگیری سیستم‌های نویسه‌گردانی واژه‌های خاص هم ممکن است چنین مواردی را ایجاد کند و مترجم را وادار کند تا با انواع نویسه‌گردانی‌ها از زبان‌های شرقی به خط لاتین آشنا شود.

به‌کارگیری صحیح اصطلاحات تاریخی

گاهی معادل‌سازی برای برخی از واژه‌ها که در دوره‌های مفاهیمی خاص دارند، باید با احتیاط صورت گیرد؛ و به نزدیک‌بودن مفاهیم و معناها و حتی گاهی کارکردها سبب می‌شود در معادل‌یابی برای آنها سهل‌انگاری‌هایی صورت گیرد. برای نمونه، نهاد «اتابکی» و واژه «اتابک»، مربوط به دوره سلجوقیان و یادآور کارکردهای مقامی ویژه از این دوران تا چندی پس از مغولان است و کاربرد آن، فضای این روزگار را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. پس، به‌کارگیری این واژه به‌جای آنچه در دوره صفوی به مفهوم «لله» است، شکل ویژه‌ای را پیدا می‌کند؛ و بآنکه کارکردهای این مقام در دوره صفوی شباهت زیادی با نهاد اتابکی دارد، کاربرد آن برای فضای روزگار صفوی به‌جای «لله»، انحرافی در معنا و مفهوم مورد بحث است. در ترجمه تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کیمبریج، در بخش مربوط به صفویه، مترجم در همه‌جا از واژه «اتابک» به‌جای «لله» استفاده کرده است (رویمر، ۵۱، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۶)؛ به‌عنوان نمونه: «دورمش خان شاملو اتابک سام میرزا». بی‌تردید - چنان‌که از متون شاخص دوره صفوی مانند *عالم‌آرای عباسی* برمی‌آید واژه‌های مانند «اتابک» دست‌کم به‌جای «لله» کاربردی نداشته است (اسکندریگ منشی، ۱۳۵۱: ۲۶۱). اصطلاح «لله» در ترجمه اثر دیگری از رویمر، افزون بر «اتابک» (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۱۴). به «مربی» نیز بازگردانی شده است: «چون سام میرزا نوجوان بود، دورمیش خان شاملو - مربی وی - اداره حکومت را در دست داشت» (همان، ص ۳۱۳).

به‌کارگیری واژه‌های دقیق در بخش مفاهیم کلیدی

منظور از مفاهیم کلیدی، مواردی است که پژوهش برپایه آن بنیان گرفته و مبنای اثر تحقیقی است. انتخاب در بازگردانی این مفاهیم اگر با دقت همراه نباشد، تمامی اثر را تحت شعاع قرار می‌دهد و درک آن‌ها را در زبان ترجمه‌شده دشوار و حتی منحرف می‌سازد. به‌عنوان

نمونه، در اثر مشهور آن کی. اس. لمبتون که در ترجمه موجود در ایران با عنوان *تداول* و *تحول تاریخ میانه ایران* به چاپ رسیده (لمبتون، ۱۳۷۲)، سهل‌انگاری روی داده و ترجمه تمامی اثر را در مظان تردید قرار داده است. عنوان اصلی این اثر چنین است: *In Medieval Persia Continuity and Change*.^۵ مشخصات کتاب اصلی شناسنامه ترجمه نیامده است و از همین رو بررسی عنوان اصلی با عنوان ترجمه شده در متن فارسی میسر نیست؛ که البته لازم است مترجمان دست‌کم برای جلب اعتماد پژوهشگران، مشخصات کامل اثر ترجمه شده را ذکر کنند. با مقایسه‌ای ساده مشخص می‌شود که در معادل‌گزینی برای واژه *Change*، اشتباهی فاحش روی داده، به‌ویژه آنکه تفاوت مفهومی در واژه «تغییر» و «تحول» بسیار چشمگیر است. اساساً منظور مؤلف این بوده است که در تاریخ میانه ایران، درباره نهادها و مؤلفه‌های تغییر یافته پژوهش کند و اعتقادی به تحول در تاریخ ایران ندارد. هنگامی که این اشتباه در عنوان کتاب روی می‌دهد، بی‌تردید به‌هنگام بررسی این مفهوم در متن کتاب نیز با اشتباهات دیگری مواجه خواهیم شد. به‌راستی مترجم تا چه اندازه به مفهوم سخن مؤلف نزدیک بوده است و کسانی که به متن اصلی دسترسی نداشته و یا به این اثر اعتماد کرده‌اند تا چه حد منظور مؤلف را درک کرده و بهره علمی از آن برده‌اند. اخیراً این اثر بدون ویرایش به چاپ مجدد نیز رسیده است؛^۶ و بنابراین چنین اشتباه فاحشی طی این همه سال در جامعه علمی تاریخ روی داده و پیشنهادی برای اصلاح آن مطرح نشده است! آیا این کتاب خوانده نشده و در مجامع علمی تاریخ درباره آن بحث شده است؟ احتمالاً مترجم و ناشر از ایرادات کار خود آگاه نشده‌اند؛ در غیر این صورت، اثر یادشده را بدون اصلاح روانه بازار نمی‌کردند.

نتیجه‌گیری

با بررسی برخی از اشتباهات و ملاحظات که در این نوشتار درباره ترجمه آثار تاریخی انجام شد، چنین برمی‌آید که ترجمه پژوهش‌های تاریخی و ایران‌شناسی کاری است که نیازمند تدوین اصول و فنونی ویژه است. ترجمه این دسته از آثار، مهارت‌هایی را می‌طلبد که نیاز به آموزش آن به‌صورتی مشخص و مجزا از رشته‌های دیگر وجود دارد. مترجم در بازگردانی آثاری که بر پایه متون و اسناد فارسی شکل گرفته است، نمی‌تواند به متن فارسی بی‌اعتنا باشد، و درعین حال، برای کمال‌بخشیدن به اثر ترجمه خود ناچار است متن فارسی را با ترجمه مطابقت دهد. برخی مهارت‌های ترجمه مانند آموختن نویسه‌گردانی

اعلام و اسامی خاص، در مقایسه با ترجمه بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، اهمیت بیشتری دارد. تفاوتی ناچیز در بازخوانی نویسه‌گردانی‌ها، آسیب فراوانی به موضوع مورد بحث وارد کند. دانسته‌های تاریخی و درک فضای هر دوره و هر حوزه از پژوهش‌ها ایران‌شناسی برای مترجم از جهت معادل‌گزینی و انتقال مفاهیم، امری ضروری به‌شمار می‌رود. اگر ترجمه پژوهش‌های صورت‌گرفته به زبان‌های دیگر را بخشی از فرایند تولید علم بدانیم، مترجم فقط بازگردان ساده متن از زبانی بیگانه به‌شمار نمی‌آید، بلکه با دقت در انتقال مفاهیم، دانش تولیدشده در فضای دیگر را به گفتمان‌های غالب در زبان فارسی تبدیل می‌کند و نقش مهمی در شتاب پیشرفت علمی کشور دارد. به‌نظر می‌رسد نوع نگاه حاکم بر جامعه علمی اهمیت و ارزش ترجمه را کمتر از آنچه باید و شاید موجب شده و از این‌رو لازم است رویکردی تازه در این زمینه درپیش گرفته شود. تدوین اصول و فنون خاص برای ترجمه‌های تاریخی (اعم از پژوهش‌ها و متون اصلی) و آموزش آن و نیز تلاش برای سامان‌بخشیدن به نویسه‌گردانی‌های موجود از اعلام تاریخی و سرانجام مهم‌انگاشتن نقدهای کتاب برای انتشار مجدد آثار، گام مهمی در این زمینه خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. از نمونه‌های مشهور، بنگرید به پطروشفسکی، ۱۳۵۷؛ یا بویل، ۱۳۸۱.
۲. برای کسب اطلاع بیشتر در این به‌اره و نقد و بررسی این اثر: فرخی، یزدان، در قلمرو مغولان بزرگ، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، آذر ۱۳۸۷، پیاپی ۱۲۷، صص ۸۴ تا ۸۹.
۳. این شعر از لوح فشرده «درج، روایت ۳»، از مجموعه شرکت مهر ارقام رایانه استخراج شده است.
۴. برای بسط این موضوع و نمونه‌های بیشتر در: متین، پیمان، ۱۳۸۲: ۳۱-۵۰.
5. *Continuity and Change in Medieval Persia; Aspect of Administrative, Economic, Social History in 11th - 14th Century Persia*, London: I.B.Taurus, 1998.
۶. با همان عنوان و مشخصات چاپ نخست در انتشارات نی، مرداد ۱۳۸۶.

منابع

- اسکندریبیگ منشی (۱۳۵۱). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی فرهنگی (چاپ قبلی: تهران: ۱۳۵۱).
- بویل، جی. آ. (۱۳۷۹). *تاریخ ایران* (کیمبریج، ج ۵)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۷). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

جوینی، عطاملک (۱۳۸۲). جهانگشای جوینی، تصحیح علامه قزوینی، تهران: جهان کتاب.

حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۵۹). دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.

رویمر، هانس روبرت (۱۳۷۹). تاریخ ایران دوره تیموریان (پژوهش دانشگاه کیمبریج، زیر نظر پیتر جکسن). ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.

شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۰). ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، انتشارات دانشگاه تهران.

شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۶). در قلمرو خانان مغول. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر.

فرخی، یزدان (آذر ۱۳۸۷). «در قلمرو مغولان بزرگ»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، پیاپی ۱۲۷، صص ۸۴ - ۸۹.

فیفر، جودیت (زمستان ۱۳۸۶). «تاریخی پرطمطراق از فرمانروایی مغول در ایران»، ترجمه محمدحسین حیدریان، آئینه میراث، دوره جدید، سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۳۹.

لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: نشر نی.

متین، پیمان (پاییز ۱۳۸۲). «نویسه‌گردانی اعلام فارسی و عربی با حروف انگلیسی»، سخن سمت، شماره ۱۱، ص ۳۱ - ۵۰.

معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

وصاف، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۳۸). تاریخ وصاف الحضرة. تهران: کتابخانه ابن سینا (رشدیه).